

واکاوی دگرگونی‌های خانوادگی در فرایند گذار زندگی مشترک زنان و مردان با کمک نظریه داده‌بنیاد*

An Analysis of Family Transformations in the Process of Transition of Cohabitation among Men and Women Using Grounded Theory

<https://dx.doi.org/10.52547/jfr.17.2.145>

Sh. Bakhteyari, Ph.D., Student

Department of Sociology, Islamic Azad University,
Central Tehran Branch, Tehran, Iran

A. Tanhaee, Ph.D.

Department of Sociology, Faculty of Central Tehran Azad
University, Faculty of Social Communication Sciences,
Tehran, Iran.

M. Labibi, Ph.D.

Department of Sociology, Faculty of Central Tehran Azad
University, Faculty of Social Communication Sciences,
Tehran, Iran.

M. Mousaei, Ph.D.

Department of Sociology, Faculty of Tehran University,
Faculty of Social Sciences, Tehran, Iran.

شهناز بختیاری

گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی

دکتر ابوالحسن تنهایی ✉

گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد تهران مرکزی

دکتر مهدی لبیبی

گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد تهران مرکزی

دکتر میثم موسایی

گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران

دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۲/۳۰

دریافت نسخه اصلاح شده: ۱۴۰۰/۵/۳۰

پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۶/۱

Abstract

This study was a descriptive-analytical study that was conducted with the aim of analyzing the family transformations of cohabitation between men and women in a qualitative way with the strategy of data-based theory.

چکیده

این تحقیق یک مطالعه توصیفی - تحلیلی بود که با هدف واکاوی دگرگونی‌های خانوادگی زندگی مشترک زنان و مردان به روش کیفی، با راهبرد نظریه داده‌بنیاد مورد بررسی قرار گرفت.

✉Corresponding author: Department of Sociology, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran.

Email: hatanhai121@gmail.com

✉نویسنده مسئول: تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، گروه جامعه‌شناسی

پست الکترونیکی: hatanhai121@gmail.com

For this purpose, non-probabilistic purposive sampling was used and samples were selected within available samples. Finally, 19 people participated in this process. Data collection tools were open questionnaire and face-to-face interview. Preliminary questions were prepared under the supervision of the supervisor of the doctoral dissertation. The data analysis method was performed during the open, pivotal and main coding processes. As a result, family transformations with inconsistent positions were conceptualized as the main subject of the study with inconsistent positions, which include pivotal categories. Dual perceptions of family transformations and adaptation and forced acceptance of changes were categorized. Participants cited different intervening causes, contexts, and conditions in shaping these family transformations that led to different outcomes. These consequences were categorized into the main category of changing accepted family patterns with the central categories of modern individualism, function-oriented transformation, and changing patterns. However, participants used different strategies to deal with these changes, which in the coding process were conceptualized in two central categories: understanding the situation and dimensions of the family.

Keywords: Family Transformation, Married Women and Men, Ground theory.

جامعه آماری تمامی مردان و زنان متأهل شهر تهران بودند که پژوهشگر با توجه به هدف خود با استفاده از نمونه‌گیری غیراحتمالی هدفمند و نمونه‌های در دسترس نمونه‌های خود را انتخاب کرد. در نهایت تعداد ۱۹ نفر در این فرایند مشارکت داشتند. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه باز و مصاحبه حضوری بود. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها طی فرایند کدگذاری باز، محوری و اصلی انجام گرفت. در نتیجه فرایند کدگذاری، در نهایت پدیده اصلی با عنوان دگرگونی‌های خانوادگی با موضع‌گیری‌های ناهمسو مفهوم‌سازی شد که شامل مقوله‌های محوری برداشت‌های دوگانه از دگرگونی خانوادگی و سازگاری و پذیرش اجباری دگرگونی‌ها مقوله‌بندی شد. مشارکت‌کنندگان علل، زمینه‌ها و شرایط مداخله‌گر متفاوتی را در شکل‌گیری این دگرگونی‌های خانوادگی عنوان کرده‌اند که به پیامدهای متفاوتی انجامید. این پیامدها در مقوله اصلی تغییر الگوهای پذیرفته‌شده خانوادگی با مقولات محوری فردگرایی مدرن، دگرگونی کارکردمحور و تغییر نقش‌ها مقوله‌بندی شد. البته مشارکت‌کنندگان از استراتژی‌های متفاوتی برای مواجهه با این دگرگونی‌ها استفاده کردند که در فرایند کدگذاری در دو مقوله محوری درک موقعیت و ابعاد خانواده مفهوم‌سازی شد.

کلیدواژه‌ها: دگرگونی‌های خانوادگی، زنان و مردان متأهل، نظریه داده‌بنیاد

مقدمه

اجتماع انسانی از ابتدای زندگی بشر، از ابزارها و شیوه‌های گوناگونی برای ماندگاری و تداوم نسل خود استفاده کرده است. در میان تمامی فرهنگ‌ها و اقوام، مشروع‌ترین و شناخته‌ترین راه تداوم نسل، تشکیل خانواده بوده است (ابوت و والاس^۱، ۱۳۸۱: ۱۱۷). اصلی‌ترین رکن تشکیل خانواده زن و مرد هستند که بدون یک عضو از این دو، در شکل کلاسیک زندگی خانوادگی، خانواده مفهوم پیدا نمی‌کند، اما تحت تأثیر حجم و

تراکم جمعیت و تنوع جوامع، شکل خانواده در گذر زمان دچار تحولات گوناگونی شده است (فرید، ۱۳۹۵: ۱۳۷). متأثر از شرایط گذار اجتماعی و تحول خانواده از مدل گسترده به سوی مدل تقریباً هسته‌ای، بحران اقتصادی، گسترش فناوری و امکانات زندگی ماشینی، رشد رسانه‌های ارتباط جمعی جهانی و نوع الگوی ساختار قدرت؛ تصمیم‌گیری و اجرای امور در خانواده تغییر کرده است. این تغییرات می‌تواند مثبت، منفی در سطوح درونی و بیرونی یا به صورت هدفمند با واگذاری و تقسیم کارکردهای اصیل خانواده و نگرش کنشگران اصلی نهاد خانواده نسبت به ابعاد و عملکرد زیستی دو عنصر اصلی یعنی زن و مرد باشد (قاراخانی، ۱۳۹۴). متناسب با تعریف راجرز، اگر خانواده را همچون نظامی که نقش ارتباطات داخلی را ایفا می‌کند و دارای اعضای است که جایگاه‌های مختلفی را در اجتماع احراز کرده‌اند (سیف، ۱۳۸۶: ۴۶) در نظر بگیریم، دگرگونی‌های آنها تحت تأثیر کنشگران درون‌خانوادگی و برون‌خانوادگی، زمینه‌ها و شرایط این دگرگونی‌ها برای نهاد خانواده و اعضای آن همچنان از مهم‌ترین سوژه‌های مورد توجه پژوهشگران و اندیشمندان اجتماعی است. این جستار متأثر از این اهمیت و مطالعات زمینه‌ای برای پاسخ به این پرسش اساسی تدوین شد که «زمینه‌ها و دگرگونی‌های خانوادگی زندگی مشترک زنان و مردان در دوران زندگی مشترک کدام‌اند؟»

پژوهشگر با توجه به معضلاتی که در حوزه خانوادگی و موقعیت اعضای خانواده (زن و مرد) شاهد بود و این مسئله را به عنوان یکی از معضلات جامعه امروز ایرانی و در رأس آنها شهر تهران به عنوان پایتخت از نزدیک مشاهده کرده، ضروری دید زمینه‌ها، شرایط علی و میانجی دگرگونی زندگی خانوادگی زنان و مردان در فرایند زندگی مشترک‌شان را شناسایی و تحلیل کند؛ زمینه‌ها و شرایطی که با ورود عنصر جدیدی به این ساختار بنیادین، چه در شکل عاملیت و کنشگر و چه در شکل ابزار و الگوهای غالب زندگی متناسب با زمانه، آن را دچار نوعی تحول ساختاری کرده است. به نظر می‌رسد این دگرگونی نه تنها بُعد و حجم خانواده را تحت تأثیر قرار داده، بلکه می‌تواند بر نقش‌ها، وظایف و جایگاه هر کدام از اعضای خانواده، تأثیرگذار باشد. از لابه‌لای این فرایند گذار و دگرگونی‌های ساختاری بنیادین، تحلیل شرایط علی، میانجی و زمینه‌ای که به دگرگونی‌های خانواده و کنش‌های اعضای آن به خصوص زن و مرد منجر می‌شود (از جایگاهی که در فرایند گذار کسب کرده یا به آن سمت هل داده شدند)، می‌توان مسئله دگرگونی خانوادگی را بهتر تفسیر کرد. کنشگر اصلی سنتی یعنی موقعیت پدری و اینکه پدر به عنوان تأمین‌کننده امنیت خانواده و به طور کلی به عنوان حاکم که حرف اول و آخر را می‌زند، تحت تأثیر گذر زمان، سبک زندگی، نیازهای اقتصادی، خوداتکایی نسبی همسر و ورود فرزندان به ضلع تأمین هزینه‌ها، منعطف شده و از روی میل یا بی‌میلی و آکراه نقش‌هایش را به دیگر اعضای خانواده تسلیم، تقسیم یا تقدیم کرده است. کنشگر دیگر این نهاد بنیادین یعنی زن هم تغییر موقعیت نرم‌افزاری در اندیشه و تصمیم‌سازی به خود دیده، هم‌چنین نقش‌های فراخانوادگی مانند حضور پررنگ‌تر در اقتصاد برون‌خانوادگی، کسب موقعیت‌های اجتماعی در جامعه، مضاف بر نقش مادری و تربیت فرزند را پذیرفته و خواستار جایگاه متناسب با این نقش‌ها و مسئولیت‌هاست. با توجه به دگرگونی‌های لحظه‌ای، چه بسا یک فرد (زن/مرد) در طول زندگی مشترک خود چندین نوع از این تحولات را تجربه کند (گزاره‌هایی مانند اینکه ببینم همسرم چی میگه، ببینم پسرم کجا و کدام شهر شغل بگیرش میاد، یا ببینم دخترم کدام دانشگاه قبول میشه و...)، همه جملاتی هستند که در دو دهه اخیر کم‌وبیش در خانواده‌ها شنیده می‌شد. حتی در این شرایط در حوزه عمومی اصطلاحاتی نظیر زن‌سالاری مجدد،

پسرسالاری و در نهایت دخترسالاری مطرح شد. مسلط شدن هر کدام از این سبک‌ها می‌تواند بر موقعیت زن و مرد به عنوان کنشگران اصلی در خانواده و تصمیمات آنها تأثیر عمیقی بگذارد. کنشگرانی که در هویت همسر بودن، ناگزیر از تحولات و دگرگونی‌های ساختاری سبک‌های زندگی خانوادگی ابتدایی، سنتی، میانی و مدرن هستند (کرایب^۲، ۱۳۸۱: ۱۷۴). گورویچ^۳ خانواده را پدیده‌ای می‌بیند که هر لحظه در حال دگرگونی بوده و از فراگردهای «ساختی‌شدن»^۴، «از ساخت افتادن»^۵ و «بازساختی‌شدن»^۶ برخوردار است. بنابراین هرگونه نگرشی به خانواده بایستی نگرشی پویا و دیالکتیکی باشد (روشه^۷، ۱۳۹۵: ۸۴). جامعه‌شناسان فمینیست به بررسی موقعیت زنان در خانواده پرداخته و معتقدند خانواده محل ستم بر زنان است که در آن دو ساختار درهم‌تنیده برای زنان دست‌اندرکار است. آنها معتقدند امور ضروری و یکنواخت با زنان است، در حالی که مردان کارهایی انجام می‌دهند که نیازمند نوآوری است و می‌تواند سر فرصت به آنها پرداخت. این تقسیم کار، بیشتر وابسته به آن است که توان طبیعی زن و مرد را چه بدانیم (آبوت و والاس، ۱۳۸۱: ۱۲۸). آنچه نگاه ما را به نقش‌های خانوادگی و اجتماعی می‌کشاند، بحث ناسازگاری نقش‌هاست. اگر این نقش‌ها دارای انتظارات ناسازگار باشد، ناسازگاری نقش آشکار می‌شود. بدین‌سان زن و شوهر خود را درگیر شرح وظایفی ناهمگون، نابرابر و ناسازگار می‌بینند که منشاء دگرگونی‌ها و کشمکش‌هاست (همان). کیونگ و مین^۸ تغییرات خانوادگی را در نتیجه مدرنیزاسیون می‌دانند (کیونگ و مین، ۲۰۱۰: ۵۵۸). نظریه‌پردازان نظریه نقش، در مطالعه خانواده به دو جریان اشاره می‌کنند، یکی چگونگی طبقه‌بندی نقش‌ها، دیگری توزیع نقش‌ها، یعنی چگونگی انجام بعضی از نقش‌ها و انجام‌دادن بعضی دیگر (آزادارمکی، ۲۶، ۱۳۹۲). لوین^۹ در حوزه فضای حاکم بر زندگی خانوادگی زوجین می‌گوید رابطه میان زوجین مبتنی بر نگرش‌هایی است که در جریان جامعه‌پذیری درونی شده و به همین علت افراد انتظار دارند متناسب با جنسیت‌شان با فرصت‌های متفاوت در فضای عمومی و زندگی اجتماعی مواجه شوند (لوین و همکاران، ۲۰۰۵: ۴). بررسی‌ها درباره وابستگی هر یک از کارکردهای خانواده، به جامعه نشان داد که خانواده تا حد بسیار زیادی از شرایط اجتماعی بیرون از قلمرو خانواده متأثر است (روزن‌باوم^{۱۰} به نقل از مهدوی، ۱۳۶۷). نگرش نسبت به نقش‌های جنسیتی در خانواده مسلماً در اوایل دوره زندگی شکل می‌گیرد، بچه‌ها با اسباب‌بازی‌هایی که به آنها داده می‌شود، لباس‌هایی که به آنها پوشانده می‌شود و بازی‌هایی که تشویق به انجام آنها می‌شوند، آموزش می‌بینند که نقش‌های خاصی را به عهده بگیرند (مار^{۱۱}، ۲۰۰۶).

بسیاری از تحقیقات انجام‌شده، نشان دادند که با اشتغال زنان و تغییر نحوه تقسیم کار بین زن و مرد، مردان مشارکت بیشتری در رسیدگی به کارهای خانه داشته باشند و هم‌چنین مشارکت زنان در زمینه امور مالی و تصمیم‌گیری، افزایش خواهد یافت (آبوت و والاس، ۱۳۸۱: ۱۱۳). بررسی‌ها درباره وابستگی‌های هر یک از کارکردهای خانواده به جامعه نشان داد که خانواده تا حد بسیار زیادی از شرایط اجتماعی بیرون از قلمرو خانواده متأثر است (روزن‌باوم، ۱۳۶۷). عباسی شوازی و مک‌دونالد^{۱۲} (۲۰۰۷) در پژوهشی با عنوان «تغییرات خانواده در ایران» با تأکید بر نقش مذهب، دولت و انقلاب در این تحولات، به این سؤالات که «تحول خانواده تا چه حد تحت تأثیر تغییرات ساختاری یا نیروهای عقیدتی صورت گرفته است و کدام عناصر در خانواده بدون تغییر باقی مانده است؟» می‌گویند تغییرات عمدتاً در سطوح فردی و داخلی خانواده (تقسیم نقش‌ها و نگرش‌های جنسیتی در این زمینه و تصمیم درباره تعداد فرزندان) رخ داده و در

سطح عمومی و بیرونی، تغییر بسیار کند و آرام صورت گرفته است. نیک^{۱۳} و همکاران (۲۰۱۰) در پژوهشی با عنوان مسائل اجتماعی و نهاد خانواده، نشان دادند که تأکید بیش از اندازه والدین بر مسائل مادی و کم‌توجهی فرزندان به مذهب و نبود آموزش‌های مذهبی در خانواده سبب پیدایش مسائل جدیدی در خانواده می‌شود که بر دگرگونی‌های درون خانواده اثرگذار است. تورن^{۱۴} (۲۰۰۳) در پژوهشی با عنوان «گذار خانواده از شکل سنتی به مدرن»، به نیروهای مؤثر بر تغییر یا حفظ الگوهای خانواده پرداخته است. او عنوان می‌کند در ارتباط با خانواده دو نیروی مخالف هم در مقابل دگرگونی‌ها عمل می‌کنند؛ عواملی همچون مذهب، موقعیت سیاسی و خانوادگی که مانع تغییرند و عوامل جهانی که عمدتاً مشوق تغییرند. جورجیاس^{۱۵} و همکاران (۲۰۰۶) در مطالعه خود تغییرات ساختاری خانواده را از تغییرات کارکردی متمایز کرده و عنوان می‌کنند خانواده هسته‌ای می‌تواند کارکرد خانواده گسترده را همچنان داشته باشد.

نتایج تحقیق هاشمیان و همکاران (۱۳۹۵) نشانگر آن بود که مهم‌ترین مسائل آینده خانواده در ایران، بر محور ارزش‌ها و تغییرات ارزشی است و به همین سبب سیاست‌های فرهنگی تحکیم خانواده، می‌بایست ناظر به حل مسائل ارزشی و اخلاقی خانواده باشد. پژوهش اسلام‌زاده و همکاران (۱۳۹۶) نشان می‌دهد دگرگونی‌های خانواده در دو حوزه درون‌ساختاری با محوریت ارتباط و برون‌ساختاری با محوریت فرهنگ شکل می‌گیرد. جهانبخش و همکاران (۱۳۹۳) عنوان می‌کنند که ارزش‌ها نقش اساسی در تبیین، کنترل، هدایت و پیش‌بینی کنش‌های افراد ایفا می‌کنند و شیوه جهت‌گیری، کنش و تعامل آنها را نسبت به سایر افراد تعیین و هدایت می‌کنند؛ بنابراین توجه به اهمیت ارزش‌ها در تعیین و هدایت رفتار و تعاملات اجتماعی در جامعه، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. زاهدی و نازک‌تبار (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان نوسازی و دگرگونی‌های بحران‌ساز در خانواده اشاره کردند که بین شاخص‌های نوسازی و بی‌وفایی همسران، نگرش سهل‌گیرانه به طلاق و مصرف‌نمایی، ارتباط معناداری وجود دارد. قاراخانی (۱۳۹۴) دگرگونی خانواده در ایران را در سه سطح اصلی ساختار، کارکرد و سیستم تحلیل کرد. ارائه شاخص‌ها در این سه سطح، بازنمایی از کنش متقابل درون‌نهادی و برون‌نهادی خواهد بود. بعد درونی، وضعیت خانواده را به عنوان نهادی بدون ارتباط با سایر نهادها و توجه به تغییرات درونی از ابعاد ساختار و کارکرد آن معرفی کرد. بعد بیرونی، وضعیت خانواده به عنوان نهادی در ارتباط با سایر نهادهای اجتماعی است.

روش

این جستار یک مطالعه کیفی بود که به روش نظریه داده‌بنیاد انجام گرفت. منطق این روش بر پایه سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی و بر اساس حساسیت نظری پژوهشگر استوار است (اشتراوس و کوربین^{۱۶}، ۱۳۹۰: ۷۶). حجم داده‌ها در این روش بر مبنای اشباع نظری تعیین می‌شود (همان، ۱۲۷). البته در این‌گونه مطالعات فرایند گردآوری و تحلیل داده‌ها یک فرایند چرخشی، رفت و برگشتی و همزمان است. در این پژوهش که جامعه آماری آن شهر تهران بود ۱۹ نفر از افراد متأهل ساکن تهران به عنوان نمونه به صورت هدفمند انتخاب شدند. از این تعداد ۹ نفر مرد و ۱۰ نفر زن بودند. به دلیل پراکندگی جلسات مصاحبه (یک مصاحبه در جلسات مختلف و روزهای مختلف) زمان دقیق هر مصاحبه مشخص نشد، اما به طور میانگین هر مصاحبه بین یک تا سه ساعت طول کشید که در مواردی به صورت ناپیوسته انجام می‌شد. مکان

مصاحبه اکثراً توسط مشارکت‌کنندگان انتخاب می‌شد تا احساس راحتی کرده و برای پاسخگویی همکاری بهتری کنند. برای گردآوری اطلاعات از یک پرسشنامه مقدماتی باز و نیمه‌ساخت‌یافته استفاده شد. بدین صورت که گویه‌ها نخست به کمک صاحب‌نظران، به خصوص استاد راهنما^{۱۷} و مشاور رساله دکتری^{۱۸} طراحی و اعتبار آنها تأیید شد. از سویی اعتبار و روایی که در پژوهش‌های کیفی با عنوان اعتمادپذیری (قابلیت اعتماد) شناخته می‌شود، به فرایندی اشاره دارد که در آن متکی بر یافته‌های پژوهش کیفی اعتماد به آن یافته‌هاست (حریری، ۱۳۸۵: ۹۳). یعنی قابلیت اعتماد در پژوهش‌های کیفی از اجرای مراحل درست و منطقی روش اجرا و تحلیل یافته‌های مشارکت‌کنندگان به دست می‌آید. در اینجا نیز داده‌ها بر منطق کدگذاری و تحلیل اطلاعات با محوریت نظریه داده‌بنیاد انجام گرفت. هرچند کل فرایند کار در پی پاسخ به این پرسش اساسی بود که زمینه‌ها و دگرگونی‌های خانوادگی دوران زندگی مشترک‌تان کدام‌اند؟ اما پژوهشگر با کمک استاد راهنما، پرسش‌های مقدماتی و کلی طراحی و با تأیید ایشان، با مراجعه حضوری به نمونه‌های مشارکت‌کننده، نخست با پرسش‌های بازی چون: در دوره زندگی مشترک‌تان از ابتدای متأهلی تاکنون چه تغییراتی ایجاد شده؟ علت، شرایط و زمینه‌های این تغییر را چه می‌دانید؟ شروع کرد و بر مبنای پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان پرسش‌های جزئی‌تری چون بود و نبود فرزند در زندگی‌تان چه تغییراتی ایجاد کرد؟ رسانه‌ها چه تغییراتی در زندگی مشترک‌تان ایجاد کردند؟... را طراحی کرد و پرسید؛ تا جایی که هم نیاز به پرسش جدیدی احساس نشد و هم گفته‌های مشارکت‌کنندگان اطلاعات جدیدی به داده‌ها اضافه نمی‌کرد و به‌اصطلاح به اشباع نظری رسید. جامعه آماری تمامی خانواده‌های شهر تهران بود. نمونه‌های مشارکت‌کننده به شیوه نمونه‌گیری هدفمند و در دسترس انتخاب شدند. در این‌گونه پژوهش‌ها هدف نه کاهش پیچیدگی‌ها از طریق مطالعات تجربی به چند متغیر مشاهده‌شده، بلکه افزایش پیچیدگی و تنوع از طریق اطلاعات زمینه‌ای و مداخله‌گر است (فلیک^{۱۹}، ۱۳۹۲). پژوهشگر به صورت نظری برای گردآوری به سراغ نمونه‌هایی می‌رود که بیشترین گوناگونی و پراکندگی مفهومی را داشته باشند (کراسول^{۲۰}، ۲۰۰۲). به کمک مراحل سه‌گانه کدگذاری باز، محوری و گزینشی، نظریه داده‌بنیاد تحلیل و مقوله‌بندی شد. البته فرایند تحلیل داده‌ها همزمان با مراحل گردآوری داده‌ها انجام گرفت. در این پژوهش، واحد مراجعه، زنان و مردان شهر تهران بودند، اما در تحلیل نهایی، واحد، تحلیل خانواده و دگرگونی‌های خانوادگی و زمینه‌ها و شرایط این دگرگونی در گذر زمان بود.

جدول ۱: مشخصات دموگرافی مشارکت‌کنندگان

ردیف	مشارکت‌کننده	سن	مدت ازدواج	تعداد فرزند
۱	مهرداد	۳۹	۱۱	۳
۲	میلاد	۳۷	۱۰	۰
۳	علی	۳۶	۵	۱
۴	زهرا	۳۴	۴	۰
۵	حبیب	۳۶	۴	۰
۶	فرامرز	۵۸	۲۶	۳
۷	اشرف	۶۷	۳۴	۷

ادامه جدول ۱

۳	۲۰	۴۴	دریا	۸
۵	۲۲	۴۳	صدف	۹
۱	۱۶	۵۰	مازیار	۱۰
۰	۶	۳۵	سارا	۱۱
۱	۳	۲۶	حنانه	۱۲
۰	۸	۳۳	شیما	۱۳
۲	۱۳	۴۹	مسعود	۱۴
۲	۹	۳۰	بهروز	۱۵
۶	۲۰	۵۱	معصومه	۱۶
۰	۱۰	۲۹	سهیلا	۱۷
۰	۱	۳۰	علی	۱۸
۴	۲۰	۴۲	افروز	۱۹

آنچه در این جدول نمایان است این است که افرادی که سن پایین‌تر و دوره ازدواج کوتاه‌تری دارند، تمایل کمتری به فرزندآوری داشتند که در متن مصاحبه‌ها بعضی از آنها، دلایل مختلفی چون مسائل اقتصادی، دست‌وپاگیری و محدودکنندگی را مطرح می‌کردند.

یافته‌ها

یافته‌های پژوهش بر اساس الگوی پارادایمی استراوس و کوربین تشریح شد. طبق این الگو با دسته‌بندی مفاهیم و مقولات به‌دست‌آمده در مراحل کدگذاری، به بیانی از شرایط علی، پدیده مرکزی، عوامل زمینه‌ای، استراتژی و پیامد منتج شد.

پدیده مرکزی (اصلی): در نتیجه کدگذاری‌ها، پدیده مرکزی، با عنوان موضع‌گیری ناهمسو نسبت به دگرگونی‌های خانوادگی از نگاه زنان و مردان، مفهوم‌سازی شد و شامل دو مقوله برداشت‌های دوگانه از دگرگونی و سازگاری و پذیرش اجباری بود.

برداشت‌های دوگانه از دگرگونی: تحولات متعارض و چندجانبه‌ای که در عرصه‌ها و ساحت‌های مختلف نهاد خانواده رخ داد، باعث شده که تأثیرات متفاوتی روی کنشگران خانوادگی، به خصوص زنان و مردان داشته باشد. دگرگونی‌ها گاهی به تعارضات زناشویی و دور شدن همسران از هم منجر می‌شود (آماتودی بوئر^{۲۱}، ۲۰۰۱)، تعارضات می‌تواند به حالت‌های تنش‌زا در پایبندی به نقش‌ها در محیط خانواده منجر می‌شود (تولورن‌لیکی^{۲۲}، ۲۰۱۴). هرچند این تأثیر روی همه اعضا یک‌شکل و یکسان نبوده است. برخی، این دگرگونی‌ها را خانمان‌سوز در رابطه همسری در محیط خانواده و باعث به‌هم‌ریختن چرخه زندگی می‌دانند. مشارکت‌کننده ۳ عنوان می‌کند: «تغییراتی که در طول زندگی متأهلی‌ام با آن مواجه شدم، بیشتر به خاطر سردی رابطه‌مان است که تحت تأثیر جامعه قرار گرفته و متأسفانه تغییرات بر وفق ما نچرخید و باعث شد رابطه‌ام با همسرم بدتر شود و این‌گونه بگویم که به مویی بسته است» (میلاد، ۳۷ ساله). در مقابل برای برخی تحولات مثبت و مفید هم بود. مشارکت‌کننده ۱۹ عنوان می‌کند: «...تمامی اتفاقاتی که در طول زندگی با همسرم برایمان پیش آمد، خدا را شکر برایمان خوب بوده. با اینکه خانواده همسرم نگاه سنتی به خانواده دارند، اما شرایط مختلفی که از همه نوعش باعث شده ما هیچ‌کدام‌مان نسبت برتری بر دیگری نداشته باشیم

و احترام و محبت بیشتر شده و همسر من از سر کار که می‌آیم من را به عنوان یک انسان نگاه می‌کند، نه یک مرد که به خاطر مردانگی و تأمین نیازها بهم احترام می‌گذارد» (علی، ۳۶ ساله). این موارد نشان‌دهنده آن است که دگرگونی‌ها می‌توانند کارکردهای دوگانه و پنهانی داشته باشند و به صورت‌های متفاوت، افراد و اجتماعات انسانی را تحت تأثیر قرار دهند.

سازگاری یا پذیرش اجباری: دگرگونی برای بعضی خوشایند نیست اما پایبندی به ارزش‌های سنتی و اصیلی چون فرزنددوستی و حفظ کانون خانواده باعث می‌شود که دگرگونی‌ها؛ چه بیرونی، چه درونی را تحمل کنند. مشارکت‌کننده ۱۱ عنوان می‌کند: «با توجه به شرایط کاری مجبور شدیم رابطه‌مان را با خانواده پدر و مادرمان حفظ کنیم... راستش هر از گاهی دخالت‌هایی هم می‌کنند که نمی‌پسندم، اما صد رحمت به مسائل دیگر مانند غر زدن‌ها از تفریح رفتن و مدل خانه عوض کردن و... لاقل پدر و مادرمان چون مجبوریم هر دو سر کار برویم، بچه را نگه می‌دارند. من سرنوشت بچه‌ام از همه چیز مهم‌تر است و هر چیزی را به خاطرش تحمل می‌کنم. وقتی مجبوریم هر دو سر کار برویم، خیالم راحت است که بچه‌ام در آموزشگاه خوب درس می‌خواند. کمبود ندارد و هر چه بخواهد برایش فراهم می‌کنیم» (کوروش، ۳۹ ساله). مهناز عنوان می‌کند: «...من مادر نداشتم که ازدواج کردم. چه کار کنم مجبورم تحمل کنم... وابستگی همسر من به خانواده مادری‌اش و بی‌تفاوتی‌اش نسبت به زندگی خودش دردآور است، اما چه می‌شود کرد...» (مشارکت‌کننده ۱۵). در حالی که همگان فکر می‌کردند دگرگونی‌های خانوادگی غالباً دارای تأثیر منفی و به بحران جدایی قطعی و طلاق زن و شوهر و حتی شکل‌گیری الگوی جدیدی از خانواده می‌انجامد، در مصاحبه‌ها معلوم شد، عده‌ای دگرگونی را مثبت می‌دانند و جنبه‌سومی هم هست که با وجود نامناسبی دگرگونی‌ها، از سازگاری با آن و کاهش اثرات آن بر زندگی مشترک‌شان حکایت دارد.

جدول ۲: مقولات و زیرمقولات پدیده مرکزی

پدیده	مقوله اصلی	مقولات محوری	زیرمقولات
دگرگونی‌های خانوادگی زندگی مشترک زنان و مردان	موضع‌گیری‌های ناهمسو	۱- برداشت‌های دوگانه از دگرگونی ۲- سازگاری و پذیرش اجباری	دگرگونی مثبت، دگرگونی منفی، پایبندی سنتی به کانون خانواده، تحمل شرایط به خاطر فرزند

شرایط زمینه‌ای^{۲۳}: به سلسله‌خصوصیات ویژه‌ای که به پدیده‌ای دلالت می‌کند؛ یعنی محل حوادث و وقایع متعلق به پدیده‌ای در طول طیف بُعدی شرایط زمینه‌ای می‌گویند. زمینه نشانگر سلسله‌شرایط خاصی است که در آن راهبردهای (استراتژی‌های) کنش متقابل صورت می‌گیرد (استراوس و کرین، ۱۳۹۰: ۹۷). در این مطالعه توقعات فزاینده و فناوری از مهم‌ترین عوامل زمینه‌ای بودند که شرایط دگرگونی‌های خانوادگی را فراهم کردند.

توقعات فزاینده: مقوله محوری توقعات فزاینده به وضعیتی بین شرایط و امکاناتی که در دسترس، قابل دستیابی و در توان فرد است و ایده‌آل‌های مورد نظر فرد که مشتمل بر هزینه فراتر از موقعیت است، فرد جانب ایده‌آل‌های خود را می‌گیرد و... اشاره دارد. البته در این جستار شامل سبک زندگی شهری و چشم و هم‌چشمی است. «...من از ابتدا زندگی شهری داشته‌ام، ولی زندگی شهری هرچند باعث رفاه و آسایش شده،

اما عمق زندگی کم شده و زمانی را که برای فرزندان مان و انجمن اولیا و مشارکت امور محل و همسایه باید بگذاریم محدود کرده و زندگی شهری باعث مشکلات روحی و خستگی مزمن و کاهش کیفیت و صحت زندگی شده است؛ به طوری که من با همسرم چندان احساس صمیمیت نمی‌کنم...» (مشارکت‌کنندگان ۱ و ۸). «زندگی شهری باعث آسودگی شده و سبک زندگی را تغییر داده است... در شهر به مصرف‌کننده کم‌اطلاعی تبدیل شده‌ایم که غذاهای آماده مصرف می‌کنیم...» (مشارکت‌کنندگان ۲ و ۱۸). «...زندگی شهری بر تمام جنبه‌های زندگی مان اثر گذاشته؛ از تغییر مشاغل، درآمد و خرج کردن گرفته تا نحوه ازدواج و تعداد فرزندان، همه عوض شده...» (مشارکت‌کننده ۱۴). «...محبت‌ها کم شده. البته امروزه خانم‌ها توقعات‌شان بیشتر شده، دیگر به سالی یک مانتو و یک مسافرت عید قانع نمی‌شوند...» (مشارکت‌کننده ۱ و ۶). از سویی آن‌گونه که از صحبت‌های مشارکت‌کنندگان استنباط می‌شود، به اشتراک گذاشته شدن محتوای زندگی مادی انسان امروزی و در معرض دید دیگران قرار دادن زرق و برق‌های زندگی به هر عنوانی اعم از خودنمایی یا پز دادن و... باعث ترغیب و تحریک انسان‌های دیگر جهت دستیابی به این امکانات و رفاه فارغ از توانایی تأمین آنها می‌شود.

«...متأسفانه چشم و هم‌چشمی همسرم برای مراجعه به آرایشگاه‌ها و سالن‌های زیبایی بیشتر برای من هزینه ایجاد می‌کند و بهای تأمین این هزینه این است که من باید ساعات زیادی را سر کار باشم و ساعات کمتری را در خانه سپری کنم تا به خواسته‌های همسرم تن بدهم و اگر به خواسته‌های همسرم تن ندهم، باعث ایجاد تنش در زندگی‌ام می‌شود، قبلاً این چشم و هم‌چشمی فقط هنگام دید و بازدیدها بود، الان خیلی بدتر شده، پرسه‌زدن تو سایت‌ها و ارسال عکس‌ها و فیلم‌های مدی که در شبکه‌های مجازی دست به دست می‌شود، از پاساژها و بوتیک‌ها و نمایشگاه‌ها بدتر شده است...» (مشارکت‌کنندگان ۸، ۱۲ و ۱۳). «...ما در جایی زندگی می‌کنیم که همسرم می‌خواهد از آنها کمتر نباشد...» (مشارکت‌کنندگان ۱۲ و ۱۷). زمینه‌هایی که می‌توان از آن با عنوان وابستگی ذائقه‌ها و اراده‌ها نام برد که باعث شکل‌گیری نوع متفاوتی از سبک‌ها و الگوها می‌شود.

فناوری: امروزه کمتر انسانی را می‌توان سراغ داشت که بتواند خود را از مزایا و معایب فناوری‌ها دور نگه داشته باشد. در موضوع مورد بحث بلااستثنا هر کدام از مشارکت‌کنندگان به شکل‌های مختلف بر تأثیرات مثبت و منفی فناوری بر فضای زندگی خانوادگی‌شان اشاره داشتند. فناوری برای عده‌ای به عنوان عضوی ناخوانده، نامأنوس و رقیب دیده می‌شود که روند طبیعی زندگی درون خانوادگی آنها را زیر سؤال می‌برد. «...ورود فناوری‌ها به زندگی خانوادگی، باعث شده بسیاری از وظایفی را که خانم به عنوان مادر و همسر به عهده داشت، الان طوری از آن فاصله گرفته که به جرئت می‌توانم بگویم آن را فراموش کرده است. تمامی وظایف خدماتی خانه به وسیله اینترنت و فناوری‌های نوین انجام می‌شود... الان خریده‌ها حتی خوراکی‌مان را هم با گوشی انجام می‌دهیم...» (مشارکت‌کننده ۱۱). در مقابل برای بعضی نه‌تنها رقیب نیست، بلکه پرکننده خلأهای زندگی‌شان شده است. «...بیشتر وقتم در خانه را با موبایل و گوشی می‌گذرانم، چون احساس تنهایی من بیشتر شده است. در واقع موبایل همدمم شده و راستش برای من چیز بدی نیست (مشارکت‌کنندگان ۴، ۵، ۱۴ و ۱۹). «...کاش این فضای مجازی زودتر می‌آمد. من و همسرم در خانه با انتخاب خرید مجازی وقت بیشتری را با هم می‌گذرانیم...» (مشارکت‌کننده ۱۵). «...این فناوری‌ها باعث رضایت بیشتری از زندگی

مشترک‌مان شده است. حتی باعث سرگرمی من شده، دیگر زنگ نمی‌زنم به خواهرام غیبت فامیل را کنیم، حتی در مهمانی‌ها هم همه سرگرم این واتساپ و تلگرام و اینستاگرام هستیم و کمتر غیبت می‌کنیم و هر کس به فکر خودش است...» (مشارکت‌کننده ۶). با این توصیفات می‌توان گفت اگر در برهه‌ای از تاریخ، انسان ابزارساز مفهوم‌سازی شد (عنبری و طالب، ۱۳۹۵: ۳۶) امروزه با یک سوژه انسان فناور قابل تحلیل است.

جدول ۳: مقولات و زیرمقولات شرایط زمینه‌ای

شرایط زمینه‌ای	مقوله اصلی	مقولات محوری	زیرمقولات
	تغییر ذائقه معطوف به دیگری	۱- توقعات فزاینده ۲- فناوری	عوامل رسانه‌ای و فناوری، سبک زندگی شهری، چشم و هم‌چشمی

شرایط علی^{۲۴}: حوادث، وقایع و اتفاقاتی که به وقوع یا گسترش پدیده‌ای می‌انجامد (همان). علی که باعث شکل‌گیری پدیده دگرگونی نهاد خانواده در فرایند گذار شده‌اند، شامل یک مقوله اصلی (دگرگونی بنیادین و هدفمندانه) و سه مقوله محوری بود که با عناوین جایگزینی ارزش‌ها و باورها، تغییرات اجتماعی و بنیان‌های اقتصادی نام‌گذاری شد.

جایگزینی ارزش‌ها و باورها: تغییراتی که در نهاد خانواده شکل می‌گیرد، به دلیل کنشگر بودن اعضای تشکیل‌دهنده آن می‌تواند در هر دو سطح محتوایی و ظاهری به دگرگونی بینجامد. «...واقعیت این است که من قبل از ازدواج شرایط دیگری داشتم، مسائلی مثل تعداد فرزند و... برایم مهم بود. اما هرچه جلوتر آمدم، بیشتر به خودم فکر می‌کنم، بیشتر می‌خواهم از زندگی لذت ببرم تا درگیر مسائل دست‌وپاگیر مثل فرزند شوم. من بیشتر به مسائل رفاهی اهمیت می‌دهم تا دردهای فرزندآوری و محدود شدن در زندگی سنتی بله قربان‌گفتن» (مشارکت‌کننده ۹). «...الان ما به این فکر می‌کنیم که چگونه می‌توانیم با ابزارهای موجود به بهترین شکل به اهدافمان دست یابیم. اگر در گذشته به بزرگ‌ترها و ریش‌سفیدان و حرمت و حرف آنها به عنوان ارزش‌های سنتی نگاه می‌کردند، ولی در حال حاضر ما به منفعت و اهداف خودمان فکر می‌کنیم، من نمی‌توانم بپذیرم که چون کسی سنش از من بیشتر است، لزوماً درست می‌گوید و باید از او حرف‌شنوی داشت. امروزه نقش‌های سنتی و تعصبی بی‌مورد شده و در کل کمتر خودم را فدای دیگری می‌کنم، حتی اگر خانواده‌ام باشند...» (مشارکت‌کننده ۱۵، صدف ۳۷ساله) «...من اوایل خیلی متوجه نبودم، اما به مرور به این نتیجه رسیدم که اگر من جذاب و زیباتر باشم، باعث می‌شود دیده شوم و وقتی توجه مردهای دیگر به ما جلب می‌شود، این باعث می‌شود شوهرانمان خودشان را جمع کنند و بیشتر به خواسته‌های ما توجه کنند. شوهر و فرزند تا حدی می‌توانند برایم مهم باشند، اما اگر خودم را ببازم و ظاهر به‌دردنخوری داشته باشم، به مرور دلزده و خسته‌کننده می‌شوم. الان راستش به هر دلیلی آگاهی‌ام بیشتر شده...» (مشارکت‌کننده ۱۸، دریا، ۴۳ساله).

به نظر می‌رسد دگرگونی‌های ارزشی تحت تأثیر زمینه‌ها و علل مختلفی اعم از زمانی، مکانی و اجتماعی به سمتی پیش رفته که سبب عدم تمایل افراد به تداوم نسل هم شده است. افراد وجود مسائل افزایش بعد خانواده را بیشتر از لذت‌های فرزند و دست‌گیری در دوران پیری و... می‌دانند. «...امروزه ایده‌آل من، زن و

شوهری بدون فرزند است... من به داشتن تعداد زیادی فرزند فکر نمی‌کنم. با توجه به اینکه خودمان ۹ تا بچه هستیم، می‌دانم چه مشکلاتی پیش می‌آید. معیار من در انتخاب همسر، تغییر در فرزندآوری شده است...» (مشارکت‌کننده ۱۲). با این موارد به راحتی می‌توان متوجه شد که به مرور در حال شکل‌گیری سوژه خودستاننده متفاوتی هستیم که از دیگران می‌خواهد دیده و پذیرفته شود.

تغییرات اجتماعی: طبق گفته‌های مشارکت‌کنندگان از مهم‌ترین تغییراتی که تأثیر جهت‌داری روی زندگی خانوادگی زنان و مردان داشت، متغیرهای اکتسابی چون تحصیلات بوده که به گفته بعضی از آنها به جای رشد آگاهی آنها، باعث اختلاف شده و به نوعی دچار خودبرتری شده است. «مواردی مانند اشتغال و تحصیل همسر باعث کاهش تعاملات میان اعضای خانواده شده... از او زاویه دیگری نگاه می‌کند و مسائل و روابط را از جنبه دیگری می‌بیند و بیشتر اوقات همین تفاوت نگرش‌ها بین من و همسر در مورد خانواده من و روابط و منافع ما باعث تنش و تیرگی روابط بین‌مان شده و در واقع بیشتر سعی کردم خودم را با این مدل تغییرات، وفق بدهم (مشارکت‌کنندگان ۱ و ۱۶). «...با اینکه قبل از ازدواج چیزی به نام ظرف‌شستن و غذا درست کردن در فکرم نبود، اما بعد از ازدواج در امور مربوط به خانه‌داری مشارکت بیشتری دارم که معنایش این است که سبک‌های زندگی مردان در حال تغییر است. البته راستش من خیلی هم خوشم نمی‌آمد، اما زخم بالاشهری و اصلاً نحوه زندگی‌اش متفاوت است، کلاً سبک زندگی منشاء طبقاتی دارد، خانواده همسر لباس، نوشیدنی، اوقات فراغت و ورزش خاصی دارند و کالاهای مصرفی خاصی را استفاده می‌کنند. من چون زندگی‌ام را دوست دارم، بیشتر سعی کردم با وجود مشکلات مالی، خودم را با این تغییرات وفق بدهم...» (مشارکت‌کننده ۱۷). در موارد دیگر، تغییراتی که باعث دگرگونی‌هایی در درون زندگی زناشویی در نهاد خانواده می‌شود، تغییری جامعه‌شناختی به تعبیر زیمل است که با اضافه‌شدن نفر سوم به گروه خانوادگی رخ می‌دهد (ریترز، ۱۳۷۴: ۳۷۵). «...ولی الان زندگی سه‌نفره داریم و با به دنیا آمدن فرزندم، در حال حاضر یکسری تغییرات احساس می‌شود و بیشتر وقتم را با فرزندم می‌گذرانم و همسرم گاهی حسودی‌اش می‌شود، اما از زمانی که فرزندم متولد شده، بستگان‌مان هم بیشتر در مراسم‌شان دخالت‌مان می‌دهند، یعنی روی ما حساب می‌کنند و این‌طور بگویم که وجود فرزند برای ما تمامی تغییرات را شامل شده؛ به‌طور کلی به خاطر فرزندمان از اقتصاد و رفت‌وآمد گرفته تا فراغت، همه چیز را رعایت می‌کنیم، دوستان‌مان را گزینش می‌کنیم، هم‌چنین تفریحات و مهمانی‌هایمان را...» برای بعضی‌ها، تغییرات به سمت دور شدن مثبت از هم منجر شده است (مشارکت‌کننده ۶). «...هم‌چنین به دلیل اشتغال در شهر و درآمد بیشتر، با خانواده خود و همسر فاصله زیادی دارم و این فاصله‌گذاری گرچه باعث شده رابطه من و همسر فقط به خودمان متکی باشد، ولی از خانواده خود و همسر و خویشاوندان فاصله گرفته‌ایم و این فاصله‌گذاری از تصمیم‌گیری‌های احساسی و سنتی و دخالت‌گونه والدینم بر زندگی شخصی‌ام کاسته است» (مشارکت‌کننده ۲). این در حالی است که بعضی تغییرات تا حد بحران‌هایی چون بی‌اعتمادی نیز پیش رفته است. «...صمیمیت از بین رفته و نسبت به دیگران یک حس بی‌اعتمادی داریم و در گذشته با اقوام نزدیک به صورت دسته‌جمعی به کارهای خانگی (مثل ترشی‌انداختن، رب‌پختن، آب‌غوره‌گرفتن و...) می‌پرداختیم، ولی الان دیگر آن صمیمیت از بین رفته و کسی حوصله کارهای دسته‌جمعی ندارد و هرکس به فکر خودش است تا بتواند گلیم خودش را از آب بیرون بکشد...» (مشارکت‌کننده ۱۸).

از نگاه عده‌ای تغییرات خانوادگی به دستیابی به حقوق انسانی و رفع تبعیض‌ها منجر می‌شود. «...الان خیلی بهتر شده، جایگاه زن تا حدی ارتقا پیدا کرده... ممکن است مادرم با دیکتاتوری مردسالاری کنار بیاید، اما من اصلاً نمی‌توانم با آن کنار بیایم. او عمری سوخته و ساخته و معتقد است جهاد زن این است که با یک مرد بداخلاق و دیکتاتور بسازد. از لحاظ مذهبی خودش را توجیه می‌کند، اما من اصلاً این را قبول ندارم...» (مشارکت‌کننده ۲، الهام، ۳۳ساله). «...قبول مسئولیت‌های مختلف که گاهی همزمان چندین نقش را مثلاً من بر عهده دارم. همسرم الان ظرف می‌شوید و به بچه‌ها در لباس پوشیدن کمک می‌کند و در آشپزخانه حضور دارد و در طبخ غذا و اتوکشی لباس‌ها به من کمک می‌کند و این امر باعث می‌شود ما نسبت به تحصیل فرزندانمان مسئولیت بیشتری را احساس کنیم...» (مشارکت‌کننده ۱۳، اشرف، ۴۶ساله).

بنیان‌های اقتصادی: «نقش همسری هم تغییر کرده، در کارهای خانه به او کمک می‌کنم و تقسیم کار در خانه داریم و همسرم به دلیل فشارهای اقتصادی همپای من کار می‌کند که باعث شده قید بسیاری از رابطه‌ها با همسایه‌ها و فامیل را بزنیم. دیگر نمی‌شود مثل قبل رفت‌وآمد و ریخت و پاش داشت...» (مشارکت‌کننده ۱۰). «...خدا را شکر شرایط طوری شده که همسرم هم شاغل است، از نظر مالی چون حقوق و ثبات شغلی دارم، درآمد همسرم هم کمک‌کننده است و همین‌طور از فرزندانم حمایت مالی می‌کنم و آن حمایت مالی باعث می‌شود که فرزندان من در زندگی مستقل خودشان با فشارهای مالی کمتری مواجه شده و اثر مثبتی در کاهش تنش زندگی زناشویی آنها برقرار شود و این باعث خوشحالی و رضایت من است» (مشارکت‌کننده ۱۳). «...به دلیل مشکلات اقتصادی در خارج از منزل شاغل هستم و نقش‌های مردانه و زنانه نداریم و نقش‌هایی که قبلاً ضامن تداوم خانواده بود، دیگر از میان رفته و در حال حاضر یک تساوی نقش به وجود آمده و تنها مردان نان‌آور خانواده نیستند و من خودم بخش زیادی از بار زندگی را به دوش می‌کشم...» (مشارکت‌کننده ۱).

جدول ۴: مقولات و زیرمقولات شریاطی علی

شریاط علی	مقوله اصلی	مقولات محوری	زیرمقولات
	دگرگونی بنیادین هدفمندانه	۱- جایگزینی ارزش‌ها و باورها ۲- تغییرات اجتماعی ۳- بنیان‌های اقتصادی	اعتقاد به آزادی و تصمیمات فردی، اولویت‌دادن به مسائل رفاهی، هم‌سنخی طبقاتی، خوداتکایی، دورکاری اجباری برای کار و تحصیلات، جابه‌جایی نقش‌های تربیتی فرزند

شریاط میانجی^{۲۵}: شریاط میانجی و مداخله‌گر به پدیده‌هایی تعلق دارند که بر راهبردهای کنش متقابل اثر می‌گذارند. آنها راهبردها را در درون زمینه خاصی سهولت می‌بخشند یا آنها را محدود و مقید می‌کنند (همان). «...محدوده روابط بین زن و شوهر و بچه‌ها تا چند سال پیش مشخص بود و تقریباً هر کسی می‌دانست چه کاری می‌خواهد انجام بدهد و چه کاری نباید بکند، اما الان خیلی چیزها فرق کرده و این باعث سردرگمی و استرس شده است. وقتی احساس می‌کنم شریاطی پیش آمده که در منگنه قرار گرفته‌ام، بین آنچه دارم و آنچه پیش آمده، بیشتر به هم می‌ریزم و می‌گویم بی‌خیال هرچه باداباد...» (مشارکت‌کننده ۴، حبیب، ۴۸ساله).

برای بعضی‌ها تلاش و علاقه شخصی به منحصربه‌فرد بودن و خوداتکایی، باعث می‌شود که کنشگران به صورت تعمدی از استراتژی‌های مختلفی برای خودقانع‌کنندگی و توجیه دگرگونی‌ها استفاده کنند. «...من به‌شخصه می‌خواهم از دیگران متمایز باشم، بتوانم هویتی متفاوت برای خود ایجاد کنم (مشارکت‌کننده ۱۰، نگار). «...ولی من نمی‌خواهم کل زندگی‌ام را به اینها اختصاص بدهم. من می‌خواهم برای خودم هم وقت بگذارم و بعضی وقت‌ها دلم می‌خواهد رها باشم و رها از هر نوع مسئولیتی، زندگی را برای خودم صرف کنم و مال خودم باشم، آرایشگاه بروم، شنا بروم، تنهایی قدم بزنم، تنهایی به سفر بروم و حتی تنهایی و بدون دغدغه و با فراغ بال خاطره‌هایم را بازنویسی کنم، اما من نمی‌توانم آن‌گونه که همه رفتار می‌کنند، رفتار کنم. باید تغییرات را قبول کنیم و...» (مشارکت‌کننده ۷، نگار).

«...خود من با اینکه خانه‌دار هستم، ولی فرزندم را به مهد کودک می‌فرستم تا وقت بیشتری برای کارهای شخصی‌ام داشته باشم. مدرسه، آموزشگاه‌ها، مهدها و مؤسسه‌ها نقش پررنگ‌تری در اجتماعی شدن فرزندان ما دارند و بخش بزرگی از خدمات آموزشی ما به این مؤسسه‌ها محول شده است...» (مشارکت‌کننده ۱۹).

جدول ۵: مقولات و زیرمقولات شرایط میانجی

شرایط میانجی	مقوله اصلی	مقولات محوری	زیرمقولات
	مقوله اصلی خودستانی و واگذاری نقش‌ها	۱- خودبینی و عدم تزویج کامل ۲- وجود نهادهای موازی	عدم احساس صمیمیت با همسر، سردرگمی وظایف، رقابت برای کسب شایستگی، واگذاری تربیت کودک، علمی کردن همه چیز (فرزندآوری و...)

استراتژی^{۲۶} (کنش متقابل): استراتژی راهبردهای ایجادشده برای کنترل، اداره و برخورد با پدیده‌ای تحت شرایط مشاهده‌شده خاص است. از استراتژی‌های مهمی که افراد برای توجیه و وفق‌دادن خود با دگرگونی‌های خانوادگی، استفاده کرده‌اند، ذیل دو مقوله محوری درک موقعیت و ابعاد خانواده مفهوم‌سازی شد.

درک موقعیت: دگرگونی‌ها برای برخی دستیابی به لذت‌هایی است که در گرو ایجاد این تغییرات بوده است. به نوعی می‌توان گفت زن و شوهر عواطف، احساسات و هم‌فکری خود را با همدیگر بهتر می‌پسندند و دستیابی به این مهم برای پذیرش تغییرات در درون نهاد خانواده خود را بر هر چیزی ترجیح می‌دهند و حاضرند برای پاسداشت و نگهداری آن هزینه مادی و معنوی کنند. تقویت چنین حسی به صورت کارکرد پنهان می‌تواند به پایبندی بیشتر در زندگی زناشویی آنها منجر شود «...فداکاری‌ها و بخشش از سمت من به مرور زمان تأثیر مثبتی روی همسرم گذاشته است و الان همکاری‌ها بیشتر شده و نه تنها این تغییرات پذیرفته شده، بلکه همکاری هم صورت می‌گیرد. در خانه ما برای همسرم پذیرفته شده که در کنار من از بچه‌ها نگهداری کند یا در پخت‌وپز و شست‌وشوی ظروف مسئولیت‌پذیر باشد...» (مشارکت‌کنندگان ۵ و ۱۵). «...تصمیم‌گیری با خودم و همسرم است و مستقل شده‌ام و بزرگ‌ترهای خانواده دیگر تصمیم‌گیری نمی‌کنند و تعداد فرزندان هم کمتر شده و می‌توانم بیشتر به آنها برسم...» (مشارکت‌کنندگان ۳ و ۱۴). «...دیگر مردسالاری و زن‌سالاری کنار گذاشته شده، وضعیت بهتر شده است. در گذشته آهنگ تغییرات نسبتاً کند بوده و مردم همان شیوه‌های زندگی پدرانشان را دنبال می‌کردند و آدم‌ها فرصت هماهنگ کردن خود را

داشتند. به نظر می‌رسد امروزه به سمت آینده‌ای نامعلوم پیش می‌رویم، اما خودمان هیچ مشکلی با این قضیه نداریم. چون اتفاقات جدیدی می‌افتد که غیرقابل پیش‌بینی هستند... مثلاً قبلاً اگر جاده باز بود، بهانه نداشتیم که چرا به بزرگ‌ترها و فامیل‌مان سر نزده‌ایم، اما حالا ترافیک است و کسی از ما ایراد نمی‌گیرد، پس بهانه داریم. در عوض می‌توانیم تلفن بزنی که در دسرسش کمتر است...» (مشارکت‌کننده ۱۷).

«... الان ما نگاه نمی‌کنیم که بزرگ‌ترها و فامیل چه چیزی را می‌پسندند، پس همان کارها را انجام بدهیم. چون اگر فردا در زندگی مشکلی ایجاد شود، از هیچ‌کدام‌شان خبری نیست. ما برای تأمین زندگی‌مان باید برنامه داشته باشیم. ما حتی روی تعداد فرزند هم که حداقل باشد که به بقیه جنبه‌ها، از کار و تفریح و مطالعه و... برسیم، توافق داریم. بزرگ‌ترها باید ما را قبول داشته باشند. مگر می‌شود جلوی این چیزها را گرفت. قطعاً کاهش بعد خانواده پیامدهای اجتماعی جدیدی را به همراه دارد. مدل‌های جدید زندگی باعث تغییرات ذهنی ما در خانواده و روابط بین ما و همسران‌مان شده و روابط بین اعضای خانواده‌مان تغییر کرده است. ما هم همین را می‌خواهیم. مگر می‌شود در یک آپارتمان ۶۰ متری چهار نفره زندگی کرد؟...» (مشارکت‌کننده ۱۳).

«... بعد از ازدواج هیچ مشکلی با همسر ندارم. فقط در حد حفظ حرمت است و حتی نقشه‌های مشترک برای آینده فرزندم و خرید خانه، ماشین و... کلاً هر اتفاقی بیفتد، من و همسر شرایط خودمان را در نظر می‌گیریم و عمل می‌کنیم... به این فکر می‌کنیم که خودمان هم نتیجه همین تغییرات هستیم. فکر می‌کنم مسیر چیزها و تحولات طبیعی است. این فقط ما هستیم که باید خودمان را با آنها هماهنگ کنیم، نه اینکه هیچ فکر نکنیم، اتفاقاً باید آگاهانه خودمان را با آن بخش‌هایی که به نفع‌مان است، سازگار کنیم. الان نیمی از ظرفیت ذهن‌مان درگیر فناوری‌هایی مثل اینترنت و... است، مگر چقدر باقی می‌ماند که با این و آن سروکله بزنی و با بچه‌ها کلنجار برویم که در نهایت، تنها لطفی که در آینده به ما کنند و سراغ‌مان را بگیرند این است که ببینند چقدر ارثیه برایشان جمع کرده‌ایم...» (مشارکت‌کننده ۹).

برخی از راهبرد درک متقابل برای همگون‌سازی با دگرگونی‌ها استفاده کرده و محدود کردن زندگی مشترک خود را بر رفاه بیشتر از طریق شغل، کار و زندگی گسترده‌تر که نیازمند رابطه‌ها و هم‌کنشی‌های اجتماعی بیشتر است، ترجیح می‌دهند. «... بعد خانواده‌مان نسبت به گذشته کوچک‌تر شده و ارتباط‌ها کمتر شده و فردیت ایجاد شده و این بر افول الگوهای سنتی خانواده دلالت دارد و تصمیم‌گیری بیشتر بر اساس درک متقابل است. سعی می‌کنم بعضی از لذت‌هایی را که دوست دارم، اما همسر نمی‌پسندد، کنار بگذارم. راستش او نیز همین حس را نسبت به من دارد... شناخت نیازهای یکدیگر و درصد رفع آنها برآمدن. دیگر مانند قدیم پدرسالاری حاکم نیست... خوب با این شرایط من چه نیازی به شلوغ کردن دور و بر خودم دارم و چرا مشغولیات غیرضروری ایجاد کنیم...» (مشارکت‌کننده ۱۹).

«... بعد خانواده‌ام تحت تأثیرات تغییرات جامعه تغییر کرده و خانواده‌ام کوچک‌تر شده و علت آن پیشرفت فناوری و بحران اقتصادی و بالا رفتن توقع خودم است... حق دارم آن‌طور که می‌خواهم زندگی کنم...» (مشارکت‌کننده ۴).

دگرگونی‌های خانوادگی در گذر زمان برای عده‌ای، حرکت به سمت مسئولیت‌پذیری بیشتر و مشارکت برابر در نقش‌های فردی شده سنتی بوده است. «... ولی الان هر دو با هم درآمد کسب می‌کنیم. آن زمان که ما

چند تا خواهر و برادر بودیم، توقع نداشتیم و حرف آخر را پدر می‌زد و ما به حرف بزرگ‌ترها احترام می‌گذاشتیم، ولی الان من و همسر با هم تصمیم می‌گیریم و دستوری از بزرگ‌ترها نمی‌گیریم...» (مشارکت‌کننده ۱۹). «...ما دیگر مثل قبل نیستیم. هزاران راه که خودمان را بشناسیم و حق و حقوق‌مان را بدانیم، وجود دارد. فرهنگ‌مان بالا رفته، یکسان بودن حقوق زن و مرد و همکاری متقابل همدیگر، خیلی بهتر از مردسالاری گذشته است که مجبور بودیم هر گونه شرایطی را تحمل کنیم. این چیزها برای زندگی‌ام ضروری بوده و این‌گونه بگویم که این شرایط است که با تغییرات زمان آدم را هماهنگ می‌کند...» (مشارکت‌کننده ۱۲، رعنا، ۲۹ساله).

جدول ۶: مقولات و زیرمقولات استراتژی‌ها

استراتژی‌ها	مقوله اصلی	مقولات محوری	زیرمقولات
	دگربینی مصلحتی	۱- درک موقعیت ۲- ابعاد خانواده	درک متقابل، مشارکت دو نفر در مسائل، استقلال نسبی، همدیگرسالاری، عوامل جمعیتی و بعد خانواده

پیامد: پیامدها، اتفاقات خواسته یا ناخواسته‌ای هستند که ناشی از استراتژی‌های اتخاذشده به وسیله کنشگرند. پیامد دگرگونی‌های خانوادگی در گذر زمان زندگی زناشویی زنان و مردان، در سه مقوله محوری تغییر نقش‌ها، دگرگونی‌های کارکردمحور و فردگرایی مدرن کدگذاری شد.

تغییر نقش‌ها: مهم‌ترین پیامد دگرگونی‌های زندگی مشترک زنان و مردان که در فرایند گذار زندگی خانوادگی‌شان رخ داده، نوعی برهم‌زدن نظم سنتی نقش‌ها در میان زنان و مردان در محیط خانواده‌شان بوده است. برای عده‌ای به تقسیم کار متقابل برابر، فارغ از زن یا مرد بودن منجر شد که از نظر برخی مشارکت‌کنندگان خوشایند هم هست. «...نقش زن و مرد کاملاً برعکس شده. از لحاظ رابطه با همسر و فرزند، جابه‌جایی نقش‌ها و موارد دیگر، زندگی من با خانواده پدری‌ام بسیار متفاوت است. چون نقش‌ها تغییر کرده، روابط هم تغییر کرده...». «...این تغییرات باعث تساوی نقش همسری شده و از زندگی خود رضایت دارم، احترام و محبت بین من و همسرم خیلی بیشتر شده است. وقتی من می‌بینم همسرم هم به خاطر کار و هم به خاطر ترافیک ساعات زیادی در خانه نیست، وقتی به خانه برمی‌گردیم، به عنوان یک انسان و نه به عنوان نقش سنتی و قدیمی مردانه، باید در کارهای خانه مشارکت بیشتر کنم و نمی‌شود مثل قدیم‌ها نشست و منتظر خدمتگزاری زن خانه ماند، به خصوص آنکه درآمد همسر در شکل‌گیری اقتصاد خانواده مؤثر است. ما در کنار هم داریم به اقتصاد خانه سر و سامان می‌دهیم. این تعامل فقط به مشارکت در خانه ختم نمی‌شود و من مجبورم چه بخواهم، چه نخواهم با افزایش نقش همسر در اجتماع، پایه‌پای او در خانه فعال باشم و بیشتر در برابر خواسته‌هایم کوتاه بیایم و...» (مشارکت‌کنندگان ۱، ۳ و ۱۸). «...نقش‌های مردانه و زنانه نداریم، در حال حاضر یک تساوی نقش به وجود آمده و تنها مردان نا‌آور خانواده نیستند و من خودم بخش زیادی از بار زندگی را به دوش می‌کشم. به نوعی در همه فعالیت‌ها مشارکت داریم...» (مشارکت‌کننده ۱۴). «...الان برابری در کارها، تصمیم‌گیری و... ایجاد شده و همسر در کارهای خانه خیلی کمک می‌کند و خیلی به مسائل خانه‌داری توجه دارد و حتی در مهمانی‌ها اجازه نمی‌دهد من تنهایی کار کنم...» (مشارکت‌کننده ۱۱).

دگرگونی‌های کارکردمحور: از دیگر تغییرات تطابق با شرایط واقعی زندگی است. «...زندگی‌های امروزی ما خیلی گسسته‌تر شده. افراد از هم دور شده‌اند. خیلی اوقات با هم زندگی می‌کنیم، شاید در ظاهر یکسری ملاحظات را داشته باشیم، اما واقعیت این است که من حتی در تقابل با همسر من به این فکر می‌کنم که کاری که او می‌کند، چه منفعتی برایمان دارد، حتی خودم هم این‌گونه‌ام. فعالیت‌مان این‌طور است که حساب می‌کنیم که مثلاً این رابطه، سرزدن‌ها، کار و شرایط جدید در سیاست و فرهنگ و... کلاً همه چیز، کجا به درد ما می‌خورد. درست است، شاید در این شرایط رابطه‌مان سرد شود و در واقع طلاق احساسی صورت بگیرد. در گذشته، با اینکه زندگی‌ها سخت‌تر بود و رفاه خیلی کمتری وجود داشت، اما بیشتر به هم سر می‌زدیم، از چند و چون همدیگر باخبر می‌شدیم...» «...یکسری تغییرات در موارد مثبت مشاهده می‌شود. جایگاه زن تا حدی ارتقا یافته است. این رشد فرهنگی طی این مدت‌زمان اتفاق افتاده است. دیدگاه افراد به زن کاملاً تغییر کرده... مخصوصاً تحصیلکرده‌ها برای زن احترام بیشتری قائل‌اند. من خودم نحوه بحث با همسر و نگاه او به من؛ اینکه احساس می‌کند هم‌پایه و در سطح او هستم و جدی‌تر گرفته می‌شوم، برایم خیلی جذاب است. انگار شکل جدیدی از زندگی را تجربه می‌کنم...» (مشارکت‌کننده ۱۱).

«...گویا خانواده دیگر جویگویی کارکرد اصلی خود نیست. مسائل اقتصادی موجب شده هم من و هم همسر من بیرون از منزل کار کنیم و در برخی موارد هم شغل دوم داشته باشیم و ساعت حضورمان در خانه کاهش یابد. به‌شخصه در زندگی خودم احساس می‌کنم کارکردهای سنتی خانواده از بین رفته و محدود به یک تأمین جنسی شده است. بیرون کار می‌کنیم و راستش حسی به تربیت فرزند ندارم. بچه‌مان را به نهادهای آموزشی و مهدها می‌فرستیم، احساسات و عواطفم را در دنیای سرگرم‌کننده مجازی و رسانه‌ای تخلیه می‌کنم که هم تنوع دارد، هم به‌روز است... اینها اجتناب‌ناپذیرند...» (مشارکت‌کننده ۱۴).

فردگرایی مدرن: در نهایت می‌توان گفت مهم‌ترین پیامد دگرگونی‌ها که در فرایند گذار زندگی مشترک زنان و مردان مفهوم‌سازی شد، مقوله محوری فردگرایی بود که به شکل‌های مختلفی در جملات بیشتر مشارکت‌کنندگان عنوان می‌شد.

در صحبت‌های برخی، خودمحوری و تکیه بر امکانات و توانایی‌های خود چنان پررنگ بود که انگار در یک جزیره و به‌تنهایی زندگی می‌کنند. «...من اصلاً به آدم‌ها اعتماد ندارم و سعی می‌کنیم تنهایی گلیم خودم را از آب بیرون بکشیم. من در زندگی خانوادگی خودم فقط همسر من را برای شام می‌بینم و کمتر با هم از روزمره‌های زندگی صحبت می‌کنیم... ولی الان دیگر آن صمیمیت از بین رفته و کسی حوصله کارهای دسته‌جمعی ندارد و هر کسی به فکر خودش است تا بتواند گلیم خودش را از آب بیرون بکشد...» دگرگونی‌ها برای عده‌ای دیگر به خودآگاهی علم‌محور، در ساحت‌های تسلط بر بدن، روح و روان و اراده فرد تبدیل شده است. «...مهارت و دانش پزشکی باعث شده ما خانم‌ها قادر به تغییر سرنوشت خودمان باشیم. ما دیگر وابسته به شکل و شمایلیم که به صورت مادرزاد با آن به دنیا آمده‌ایم، نیستیم. ما با خواندن مطالب علمی استفاده از انواع آرایشگاه‌ها و پزشکان زیبایی به بدن خودمان شکل می‌دهیم و آن را به صورتی که می‌خواهیم، درمی‌آوریم و با این زیبایی خواستنی‌تر می‌شویم...». «...من دیگر یک خانم سنتی نیستم که مجبور باشم به شوهرم تکیه کنم و آویزان او باشم. من هر لحظه یک خانم جذاب هستم که همسر من باید حواسش باشد و این در روابط من و همسر من خیلی تأثیر گذاشته و من از موضع ضعف به آن خیلی نگاه نمی‌کنم...». «...هر اتفاقی

می‌شود که دگرگونی‌ها تحت تأثیر عوامل مختلفی چون پایگاه و طبقه، امکانات درون‌خانوادگی و برون‌خانوادگی بار متفاوتی روی زندگی مشترک زنان و مردان مختلف دارد که در بعضی موارد مثبت عمل کرده و خوشایند طرفین است و در مواردی دیگر به نتایج منفی و تعارض می‌انجامد. این یافته‌ها با نتایج پژوهش زاهدی و نازک‌تبار (۱۳۹۳) و نیک و همکاران (۲۰۱۰) همسو است. شرایط علی که باعث دگرگونی زندگی مشترک زنان و مردان شده است، در مقوله اصلی دگرگونی بنیادین هدفمندانه با مفاهیم جایگزینی ارزش‌ها و باورها، تغییرات اجتماعی و بنیان‌های اقتصادی کدگذاری شد. استنباط می‌شود که زیربناهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی هر کدام بخشی از دگرگونی‌های خانواده را در گذر زمان تحت تأثیر قرار داده است که نشانه‌های آن در ساحت‌های گوناگون فردی و خانوادگی مشارکت‌کنندگان به وضوح مشخص است. برای عده‌ای دگرگونی‌ها، جزئی از فرهنگ‌شان شده است. در بعد اقتصادی و اجتماعی نیز به محور تصمیم‌گیری افراد در زمینه‌های مختلف رابطه با نزدیکان‌شان تبدیل شده است. این یافته‌ها با نتایج پژوهش‌های هاشمیان و همکاران (۱۳۹۵)، جهانبخش (۱۳۹۳)، عباسی‌شوازی و مک‌دونالد (۲۰۰۷)، تورن (۲۰۰۳) و نیک و همکاران (۲۰۱۰) همسو است. زمینه‌های این دگرگونی‌ها با عنوان تغییر ذائقه معطوف به دیگری مفهوم‌سازی شد که دربرگیرنده مفاهیم توقعات فزاینده و فناوری بود. استنباط می‌شود که فناوری با جذابیت‌ها و سهل‌الوصول کردن کارها، زمینه را برای دگرگونی ذائقه زندگی خصوصی و خانوادگی عوض کرده است. افراد با توجه به دسترسی و بازدید متنوع از زرق و برق کالاهای مدرن، توقعات‌شان از زندگی و حتی توانایی و امکانات‌شان بالا رفته است. این یافته‌ها با نتایج پژوهش اسلام‌زاده و همکاران (۱۳۹۶) همسو است. از مهم‌ترین استراتژی‌هایی که افراد مشارکت‌کننده برای رویارویی با دگرگونی‌های خانوادگی عنوان کردند، در مقوله اصلی دگرگینی مصلحتی با مفاهیم درک موقعیت و ابعاد خانواده کدگذاری شد. این بدان معناست که افراد بنا به مصلحت‌هایی چون درک‌کردن موقعیت، شرایط و جایگاه خود و همسرشان از امکانات، ابزارها و توانمندی‌های طرفین برای تحمل، سازگاری و همگرایی با تحولات استفاده می‌کنند. نتایج این بخش از پژوهش با یافته‌های پژوهش جهانبخش (۱۳۹۳) همسو است. مهم‌ترین فاکتورهایی که در چگونگی دگرگونی‌های خانوادگی دخالت داشتند، ذیل مقوله اصلی خودستانی و واگذاری نقش‌ها مفهوم‌سازی شد که شامل خودبینی و عدم تزویج کامل طرفین در تمامی ساحت‌های عاطفی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. بدین صورت که زن و شوهر در ابعاد درآمدی، نحوه تربیت و حدود روابط بیرونی‌شان به نوعی توافق رسیده‌اند که زن و شوهر بودن، به معنای در اختیار هم قرار دادن سرمایه، عواطف و تصمیمات شخصی‌شان نیست و طبق سلاطین و تمایلات خود تصمیم می‌گرفتند. در این زمینه عنوان کردند که وقتی نهادهایی چون مهدکودک‌ها و مراکز مشاوره‌ای وجود دارد، چه نیازی به صرف‌کردن وقت خود برای دیگر اعضای خانواده است. آنها در این مسیر از رویکرد گزینش عقلانی استفاده می‌کنند که در کدام بخش‌ها به تزویج کامل برسند و در کدام بخش‌ها تحدید روابط داشته باشند و در واقع رویکردی منفعت‌طلبانه را در پیش گرفتند. این یافته‌ها با نتایج پژوهش زاهدی و نازک‌تبار (۱۳۹۳) همسو است. در نهایت شرایط علی، میانجی، زمینه‌ای و استراتژی‌هایی که به دگرگونی‌های خانوادگی از نگاه زنان و مردان متأهل منجر شده است، پیامدها و نتایجی به دنبال داشت که در مقوله اصلی تغییر الگوی پذیرفته‌شده خانوادگی کدگذاری شد و شامل مفاهیم محوری چون فردگرایی مدرن، دگرگونی کارکردمحور و تغییر نقش کنشگران خانواده (زن و مرد) در محیط خانوادگی

بود. آنچه از گفته‌های مشارکت‌کنندگان استنباط می‌شود، اینکه به نظر می‌رسد شرایطی بر جهان معاصر و مدرن حاکم است که می‌توان از آن با عنوان جبر ساختاری عوامل برون‌نهادی نام برد. به نحوی که افراد به ناچار خود را با آنها سازگار کرده و الگوها و ملزومات آن را پذیرفته‌اند. این یافته‌ها با نتایج پژوهش‌های جورجیاس و همکاران (۲۰۰۶) و قاراخانی (۱۳۹۴) همسو است. بر این مبنا پیشنهاد می‌شود در بخش رسمی سرمایه‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها، حوزه خانواده به صورت میان‌بخشی در نظر گرفته شود و مسئله خانواده و دگرگونی‌های آن را، از یک نهاد خارج کرد و مسئولیت، تأثیر و جایگاه خرده‌نظام‌های اقتصاد و سیاست را بیش از پیش در خانواده درگیر کرد. البته این درگیری نباید از موضع امری و تحکمی باشد، بلکه باید بر مبنای الگوهای مسلط خانواده با محوریت کارکردهای اصلی آن یعنی تداوم نسل و پیوندهای رضایت‌محور باشد. در حوزه پژوهشی پیشنهاد می‌شود که پژوهشگران علاقه‌مند به حوزه خانواده، چگونگی تأثیر خرده‌نظام‌های اقتصاد، سیاست اجتماع و دین بر دگرگونی‌های خانواده را مورد پژوهش قرار دهند. هم‌چنین در ابعاد ساختاری، پژوهش در نحوه مواجهه خانواده ایرانی با الگوهای مسلط جهانی می‌تواند به درک تأثیرگذاری و تأثیرپذیری خانواده ایرانی در دنیای فناورانه امروزی کمک شایانی کند. هم‌چنین آن گونه که در مصاحبه‌ها عنوان شد، مسائل رسانه‌ای به‌کرات از سوی مشارکت‌کنندگان عنوان می‌شد که می‌طلبد پژوهش‌هایی در زمینه نقش و تأثیر رسانه‌های مدرن و مجازی بر دگرگونی‌های خانواده و تعامل کنشگران آن با هم انجام گیرد. در فرایند اجرا، پژوهشگر با محدودیت‌های فراوانی روبه‌رو بود، اما مهم‌ترین آنها عدم همکاری مشارکت‌کنندگان بود که در طول مصاحبه دلایل مختلفی از جمله بی‌حوصلگی مطرح می‌شد، تا جایی که پژوهشگر با مصاحبه‌های ناقص بسیاری مواجه شد که ناچاراً آن مصاحبه‌ها را کنار گذاشت و به سراغ مشارکت‌کننده دیگری رفت. هرچند کسانی هم بودند که با انگیزه‌ها و مشوق‌هایی از طرف پژوهشگر قانع شده و برای روز جلسه بعد حاضر به تکمیل مصاحبه شدند. این گونه در مواردی یک مصاحبه، چند جلسه و بیش از دو هفته زمان می‌برد که پژوهشگر با وجود مشکلات کاری و ایاب و ذهاب با جدیت بر آنها فائق آمده و داده‌های خود را گردآوری کرد. مشکل مهم دیگری که در طول گردآوری داده‌ها برای پژوهشگر محدودیت و مصائب زیادی ایجاد کرد، بی‌اعتمادی مشارکت‌کنندگان و حتی احساس ترس از ضبط صدایشان بود. این مورد به اندازه‌ای پررنگ بود که وجود پژوهش‌هایی در زمینه بی‌اعتمادی مباحثه و هم‌صحبتی و گفت‌وگو را می‌طلبد؛ پژوهشگر در این مورد نیز با قانع‌کردن مشارکت‌کنندگان و اینکه این پژوهش یک مطالعه آموزشی دانشجویی است و مصاحبه‌ها بدون ذکر مشخصات آنها ثبت می‌شود، توانست معایب این محدودیت را نیز برطرف کند.

پی‌نوشت‌ها

1. Abut & Valas
2. Craib
3. Gurvitch
4. Structuralization
5. Destructuralization
15. Georgias
16. Strauss & Corbin
17. دکتر ابوالحسن تنهایی: استاد راهنما، دکتر لبیبی: استاد مشاور
18. عنوان رساله دکتری: مطالعه اکتشافی برسازی کنش زنان و مردان در تحلیل موقعیت گذار از زندگی خانوادگی‌شان

- | | |
|--------------------------|---------------------------|
| 6. Reconstruction | 19. Flik |
| 7. Rocher | 20. Crassvel |
| 8. Kyung-sup & Min-young | 21. Amatudi-buer |
| 9. Levin | 22. Turenliki |
| 10. Ruzen Buwom | 23. Comtext Condition |
| 11. Mar | 24. Cause Condition |
| 12. MC Dounald | 25. Intervening Condition |
| 13. Nike | 26. Strategy |
| 14. Turen | |

منابع

- آبوت، پ. و ولاس، ک. (۲۰۰۲). *جامعه‌شناسی زنان*. ترجمه م. نجم‌عراقی (۱۳۸۱). تهران: نشر نی.
- آزادارمکی، ت. (۱۳۹۲). *جامعه‌شناسی خانواده*. تهران: انتشارات سمت.
- اسلام‌زاده، ب.، اسمعیلی، م.، و کاظمیان، س. (۱۳۹۶). تحلیل کیفی بررسی نقش نوسازی جامعه همراه با رسانه‌های مجازی بر ساختار خانواده. *فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی*، ۸(۳۱)، ۱۱۱-۱۳۲.
- استراوس، آ.، و کربین، ج. (۱۳۹۰). *اصول روش تحقیق کیفی*. ترجمه ب. محمدی (۱۳۹۰). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- حبریری، ن. (۱۳۸۵). *اصول و روش‌های پژوهش کیفی*. تهران: انتشارات دانشگاه آزاد.
- روزن باوم، ه. (۱۹۸۸). *خانواده به منزله ساختاری در مقابل جامعه*. ترجمه م. ص. مهدوی (۱۳۷۶). تهران: نشر دانشگاهی.
- روشه، گ. (۲۰۱۶). *تغییرات اجتماعی*. ترجمه م. وثوقی (۱۳۹۵). تهران: نشر نی.
- ریتزر، ج. (۱۳۷۴). *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*. ترجمه م. ثلاثی (۱۳۷۴). تهران: نشر نی.
- زاهدی، م. ج.، و نازک‌تبار، ح. (۱۳۹۳). نوسازی و دگرگونی‌های بحران‌ساز در خانواده (بررسی مسائل نوین خانواده در نقاط شهری استان مازندران). *مجله مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۳(۳)، ۳۸۲-۳۵۷.
- سیف، س. (۱۳۸۶). *تئوری رشد خانواده*. تهران: انتشارات دانشگاه الزهرا.
- فرید، م. ص. (۱۳۹۵). *درآمدی بر خانواده و خویشاوندی*. تهران: نشر دانژه.
- فلیک، ا. (۲۰۰۹). *درآمدی بر تحقیق کیفی*. ترجمه ه. جلیلی (۱۳۹۲). تهران: نشر نی.
- قاراخانی، م. (۱۳۹۴). شاخص‌های سنجش وضعیت خانواده، مبنایی برای سیاست‌گذاری اجتماعی. *مطالعات جامعه‌شناختی*، ۲۲(۲)، ۱۴۹-۱۲۵.
- کرایب، ی. (۲۰۰۲). *نظریه‌های اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس*. ترجمه ع. مخبر (۱۳۸۱). تهران: نشر آگه.
- هاشمیان، س. م. ح.، کرم‌الهی، ن.، و کارگر، ر. (۱۳۹۵). شناسایی مسائل اساسی تحکیم خانواده در ایران (با تأکید بر تغییرات ارزشی در آینده)، *فصلنامه اسلام و مطالعات اجتماعی*، ۱۵(۳)، ۱۱۲-۸۹.

- Abbasi-Shavazi, M. J., & P. McDonald. (2007). Family Change in Iran: Religion, Revolution, and the State. 177-198 in R. Jayakody, A. Thornton, and W. Axinn (Eds.). *International Family Change: Ideational Perspectives*. New York: Taylor & Francis Group.
- Abbott, P., Wallace, C. (2002), *Sociology of Women*, (M. Najmeh Iraqi Trans.). Tehran: Ney Publication.
- Amatudi, P. R., & Buer, D. D. (2001). The transmission of marital instability across generations: Relationship skills or commitment to marriage? *Journal of Marriage & Family*, 63(1), 1038-1051.

- Azad Armaki, T. (2013). *Family Sociology*. Tehran, Samat Publications [in Persian].
- Craib, yan (2002). *Modern Social Theories from Parsons to Habermas* (A. Mokhber Trans.). Tehran: Agah Publication [in pesian].
- Creswell, J. W. (2002). *Educational research: planning, conducting, and evaluating quantitative*. New Jersey: Pearson Education Inc.
- Esalamzadeh, B., Esmaili, M., & Kazemian, S. (2017). Qualitative analysis of the role of community renovation with virtual media in family structure. *Culture of Counseling and Psychotherapy Quarterly*, 8(31), 111-132 [in pesian].
- Farbod, M. S. (2016). *An introduction to family and kinship*. Tehran: Danjeh Publication [in pesian].
- Flick, O. (2013). *An Introduction to Qualitative Research* (H. Jalili Trans.). Tehran: Ney Publication.
- Georgas, J. W., Berry, J. J. R. Van de Vijver, F. (2006). *Families Across Cultures, A 30-Nation Psychological Study*. New York: Cambridge University press.
- Hariri, N. (2011). *Principles and Methods of Qualitative Research*: Tehran: Azad University Publication [in pesian].
- Hashemian, S. M. H., Karam Elahi, N. & Kargar, R. (2016). Identifying the basic issues of family consolidation in Iran (with emphasis on value changes in the future). *Quarterly Journal of Islam and Social Studies*, 15(3), 89-112 [in Persian].
- Jahanbakhsh, E., Bahmani, R., & Ilkhani Nasab, H. (2014). Analysis of Changes in the Value System of Families, International Conference Accounting and Management, Tehran, Mehr Asharagh Conference Institute, Tehran University Conference Center [in pesian].
- kyung-sup, Ch., Min-young, S. (2010). The stranded individualizer under compressed modernity: south Korean women in individualization without individualism. *The British Journal of sociology*, 61(3), 539-564.
- Lewin, E., & Stier, H. (2005) "Division of House Hold Labor in Germany and Israel. *Journal of Marriage and Family*, 68(1), 1147-1164.
- Mar, L. (2006). *The Division of Labor In the Home*. Available at: <https://www.writing.ucsb.edu>.
- Nik, A., Hisham, Z., & Sahari, N. (2010). Social problems and its relationship with family institution in felda settlements: the local perspective. *European Journal of Social Sciences*, 3(1), 369-386.
- Qarakhani, M. (2015). Indicators for measuring family status, a basis for social policy. *Sociological Studies*, 22(2), 125-149 [in pesian].
- Ritzer, G. (1396). *Sociological Theory* (M. Salasi Trans.). Ney Publication (in Persian).
- Rocher, G.(2016). *Social Change* (M. Vosoughi Trans.). Tehran: Ney Publication [in Persian].
- Rosenbaum, H. (1988). *The family as a structure in front of society* (M. S Mahdavi Trans.).Tehran: Iranian Association of Academic Publishers [in Persian].
- Seif, S. (2001). *Theory of Family Growth, the Role of the World*. Tehran: Al-Zahra University Press.
- Strauss, L., & Corbin, J. (2011). *Principles of Qualitative Research Methodology* (B. Mohammadi Trans.). Tehran: Institute of Humanities and Studies Cultural [in Persian].
- Tolorunleke, C. A. (2014). Causes of marital conflicts amongst couples in nigeria: implication for counseling psychologists. *Procedia -Social and Behavioral Science*, 140, 21-26.

- Toren, N. (2003), Tradition and Transition: family change in Israel. *Journal of Gender Issues*, 21(2), 60-76.
- Zahedi, M. J., & Nazak Tabar, H. (2014). Crisis renovation and transformation in the family (study of new family issues in urban areas Mazandaran Province). *Journal of Social Studies and Research in Iran*, 3(3), 382-357 [in pesian].